

چه قدر خوبیم ما!

نقد ایرادات رفتاری ما به طنز

ابراهیم (ها)



آسمان‌آر است‌فروارید

سرشناسه: رها، ابراهیم، ۱۳۵۰-
عنوان و نام پدیدآور: چه قدر خوبیم ما! (مجموعه طنز)
مشخصات نشر: تهران: مروارید، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری: ۹۴ ص.
شابک: 978-964-191-385-6
وضعیت فهرست نویسی: فبیای مختصر
یادداشت: فهرست نویسی کامل این اثر در نشانی: <http://opac.nlai.ir>
شماره کتابشناسی ملی: ۳۷۹۸۰۰۹
قابل دسترسی است.



انتشارات مروارید

تهران، خیابان انقلاب، روبه روی دانشگاه تهران، پلاک ۱۱۸۸ / ص. پ. ۱۶۵۴-۱۳۱۴۵
دفتر: ۶۶۴۰۰۸۶۶-۶۶۴۱۴۰۴۶-۶۶۴۸۴۶۱۲ فاکس: ۶۶۴۸۴۰۲۷
فروشگاه: ۶۶۴۶۷۸۴۸
www.morvarid-pub.com



چه قدر خوبیم ما!

ابراهیم رها

دبیر انتشارات: فاضل ترکمن

تولید فنی: الناز ایللی

صفحه آرایی: تینا حسامی

چاپ اول ۱۳۹۴

چاپخانه: کارنگ

تیراژ ۱۱۰۰

شابک: 978-964-191-385-6 ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۱-۳۸۵-۶

۷۵۰۰۰ ریال

فهرست

مقدمه.....	۵
و بس.....	۱۱
پشت و رو.....	۱۵
پول.....	۱۹
تعارف.....	۲۳
مادر اختراع و اکتشاف را.....	۲۷
خواب و خوراک.....	۳۰
مجازی ام مجازی.....	۳۳
تاریخ.....	۴۰
جوگیر.....	۴۶
مُند.....	۴۹
نفت.....	۵۲
دروغ.....	۵۵
رانندگی.....	۶۰
نق نق.....	۶۷
خارج خر است.....	۷۱

۷۶	کتاب
۷۹	روکم کنی
۸۱	خاص
۸۵	همسایگان
۸۹	علی دایی
۹۳	طلبکاری

www.ketab.ir

کتاب «چه قدر خوبیم ما» کتابی در حوزه‌ی طنز است. هست و نیست! یعنی زبانش طنز است، لحن طنز است، نگاه طنز است، اما سعی کرده‌ام شوخی شوخی حرف‌های جدی بزنم. این‌ها به گمانم جدی‌ترین حرف‌هایی است که طی تمام این سال‌ها که دستی به قلم دارم و چندین جلد کتاب از من چاپ شده و در چندین و چند نشریه قلم زده‌ام، روی کاغذ آورده‌ام. زمانی در مطبوعات بسیار پرکار بودم. یک رکوردی خودم برای خودم دارم که اصلاً نمی‌دانم رکورد هست یا نه! اما طی سال‌هایی در دهه‌ی هشتاد، مخصوصاً حدود سال‌های هشتاد و شش، هشتاد و هفت تقریباً صد متن طنز چاپ‌شده در ماه در مطبوعات داشتم. صد متن در هر ماه! تازه در آن سال‌ها (۸۷-۸۸) سایتی به اسم سر کوجه هم داشتم که شکر خدا پر بازدیدکننده بود و در دوره‌ای هفته‌ای چند مطلب هم آن‌جا آپ می‌کردیم و...

هنوز برای خودم هم عجیب است که چه‌طور صد متن در ماه در نشریات به چاپ می‌رساندم و یک تعداد دیگر هم به چاپ نمی‌رساندم تازه! در دوره‌ای همزمان در سه روزنامه طنز ثابت روزانه داشتم. هم طنز

روزانه در روزنامه‌های اقتصادی هم در روزنامه‌های سیاسی هم در روزنامه‌های سینمایی! در هر کدام به فراخور احوال، ستونی ثابت داشتم و درعین حال در دو هفته‌نامه هم دو سه صفحه‌ی ثابت در هفته طنز می‌نوشتم و... البته کماکان و تا همین امسال (۹۳) کم و بیش سنت طنز مطبوعاتی را حفظ کرده‌ام و از جمله در بهار ۹۳ یک ماه و نیمی دوباره این کارها را مرتکب شدم اما این‌ها را این‌جا نیاوردم که رزومه‌ی کاری‌ام را مرور کنم. این حجم طنز نوشتن، کمی کمتر در سال‌های هشتاد و یک تا هشتاد و پنج هم بود. عبارت «از اون بالا کفتر می‌ایه» را همان سال‌ها برای منظوری خاص استفاده کردم و باب شد و شنیدنش از زبان دیگران با همان معنای خاص برایم لذتی داشت و احوالاتی به ما دست می‌داد! در هشتاد و هشت و نه هم کماکان پرکار می‌نوشتم و اصطلاحاتی نظیر «دولت بعد از نهم» از همان ستون حتی به ادبیات مردان مشهور سیاست ما نیز راه یافت و دروغ است بگویم مرا به خویش حتی غره نمی‌کرد اما... اما این‌ها را آوردم تا بگویم حالا که دارم به این کتاب «چه قدر خوبیم ما» نگاه می‌کنم می‌بینم انگار این کار برایم نسبت به خیلی زمان‌های پرکاری و حتی در اندازه‌های مطبوعات، شهرت، و حتی ترا احساس حرف حق زدن و ایستادن و... جدی‌تر است. البته کار سال‌های دهه‌ی هشتاد را نفی نمی‌کنم. من از دهه‌ی هفتاد می‌نویسم. از هفتاد و هفت پرکار و متصل می‌نویسم، این کتاب نه بلوغ نهایی قلم یک قلم‌به‌دست است نه دریافت شگفت و کاشفانه‌ی من از جهان نه... خوشبختانه نسبت به آن چه در این سال‌ها چه در قالب کتاب چه در شکل مطبوعات نگاشته‌ام حس خوبی دارم، فقط دارم در این مقدمه تلاش می‌کنم بگویم، حرفی که در این کتاب زده‌ام به‌نظر حرف جدی‌تری است. یعنی شوخی‌های جدی‌تری کرده‌ام یا یک چنین چیزی!

اتفاقات خاصی که در عرصه‌ی سیاست کشور ما مشخصاً طی سال‌های هشتاد و چهار تا نود و دو حادث شد، مرا هر روز وامی‌داشت تا هی بکوب احساس وظیفه کنم به نوشتن. یعنی طی این هشت سال، من به اندازه‌ی صد و پنجاه سال عمر احساس وظیفه کردم و نوشتم! کتاب «چه‌قدر خوبیم ما» اما آن فراغ و فرصتی است که باید برای یک نویسنده زمانی، روزی دست بدهد و احساس وظیفه کم بشود یا آدم بگذارد این احساس وظیفه را دیگران بکنند و خودش یک چیز دیگری بکند. یک کار دیگری انجام بدهد. «چه‌قدر خوبیم ما» همان کار دیگر است.

در این سه، چهار سال اخیر بیش‌تر متمرکز شدم روی نگارش فیلمنامه و یک تعداد کار دیگر که دغدغه‌ام بود و مجالش نبود. یعنی آن احساس وظیفه فرصت نمی‌داد صبحانه بخوری چه برسد به این که از این کارها بکنی. از آن احساس وظیفه، ماهی صد متن چاپی درآمد و سایت و حضور فعال در فضای مجازی. زمانی حتی در پیج فیس‌بوکم ستون طنز ثابت روزانه راه انداختم که حدوداً ده صبح استاتوسی می‌گذاشتم که طنزی روزانه بود به نام «تصمیم کبری». این قدر تراکتور بودم من! البته الان در هیچ فضای مجازی و گروه و گعده‌ای نیستم، حتی وایبر هم ندارم (فکر کن!)

این مجال، نفس‌کشی شد برای کارهایی که دوست داری و نمی‌توانی یا نمی‌شود یا جور در نمی‌آید یا... حالا شده! از این بابت خوشحالم. از این منظر که می‌نگرم (البته معمولاً نگاه می‌کنم، آدم‌های مهم‌تر اغلب می‌نگرند) «چه‌قدر خوبیم ما» را جدی‌تر می‌بینم یا می‌پندارم. این کتابم را هم دوست دارم. راستش اگر بخواهم بگویم آثار آدم و کتاب‌ها و مقالات و... مانند فرزندان آدمی است آن‌وقت ناگزیرم بگویم در طول عمر جز تولید مثل کاری نکرده‌ام! اما «چه‌قدر خوبیم ما» کاری بود که حتماً باید

انجام می‌دادم و گرنه به خودم بدهکار می‌شدم و این بدترین نوع بدهکاری‌ست.

اسم کتاب از کجا آمده؟ اگر بازی فوتبال ایران - آرژانتین را در جام جهانی ۲۰۱۴ برزیل دیده باشید، در صحنه‌ای ما حمله‌ای بسیار خطرناک روی دروازه‌ی حریف نامدار راه‌راه‌پوش انجام می‌دهیم و درحالی‌که تا آن زمان (اواسط نیمه‌ی دوم) گل نخورده‌ایم، روی‌مان را زیاد کرده و تا آستانه‌ی گل‌زدن هم پیش می‌رویم. در همان لحظه گزارشگر بازی (فردوسی‌پور) جمله‌ای گفت که این بود: «... چه قدر خوبیم ما» یک زمان خیلی اصرار داشت مدام بگوید «چه می‌کند این...» بعد به دلایلی که بر ما پوشیده است از خیرش گذشت! اما این چه قدر خوبیم مایی که گفت خیلی خوب و درست و دقیق و بی‌واسطه بود. من وقتی این صفحات را می‌نوشتیم دیدم هیچ اسمی در توصیف محتوای کتاب تا این حد گویا نیست و آن جمله را گذاشتم نام این کتاب.

در چه قدر خوبیم ما، سعی کرده‌ام به طنز رفتارهای فرهنگی - اجتماعی‌مان (همه‌ی‌مان) را به نگاهی بی‌تعارفات معمول مهمان کنم. شاید طنزی نقادانه یا نقدی طنزانه باشد! شما هر جور راحتید حساب کنید.

ما یکی از ایراداتی که داریم این است که خیلی زیادی از خودمان تعریف می‌کنیم. آن قدر که معایب‌مان را نمی‌بینیم و این ندیدن عیوب باعث شده کم‌کم به این باور برسیم که کاملاً و اصلاً و اساساً و اصولاً عیبی هم نداریم. من در این کتاب خواستم بگویم که عیب داریم، خوبشم داریم! یعنی همان‌طور که در ادب و فرهنگ و هنر و هوش و... مدعی هستیم زیادی‌اش را داریم شکر خدا در عیب هم در حد صادرات هستیم و باور بفرمایید اگر از صدور آن درآمدی حاصل شود می‌توانیم همین امروز

وابستگی مان به نفت را کلاً قطع کنیم و با خیال راحت با درآمد همین مورد خاص از صادرات، کشور را مثل دسته‌ی گل بچرخانیم!

یک نکته را هم آخر این مقدمه بیاوریم که لال از دنیا نرفته باشم: من ایرانم را و مردم را و فرهنگ دیرینم را و پیشینه و مفاخرم را ... به نهایت حد تصور دوست دارم. آن قدر دوست دارم که به عوض مرور حرف‌های تکراری در این باب که حاصلی جز درجاذدن و پس رفتن ندارد می‌خواهم با هم عیوبش را بزداییم و امید ببندیم به پاکیزه و پیراسته‌تر شدنش. اگر احساس می‌کنیم سبک زندگی ما ایراداتی دارد، اگر ته دل حس می‌کنیم چنان که باید یکدیگر را دوست نداریم اگر از رفتار همکار یا همسایه یا آشنا و دوست‌مان گله‌های فراوان داریم اگر ... پس باید به جای چرخیدن بر مدار همیشه و چشم‌پستن بر عیوب مستدام، دوستانه و با عشق به مام میهن، خود را و رفتار خود را نقد کنیم. من، در این نقد که زبان طنز دارد و لاجرم اغراق‌های طنزآمیز نیز لازمه‌ی آن است، همه‌جا از لفظ «ما» استفاده کرده‌ام. خود و خودمان را مبرا ندانسته‌ام. این کار حتی یک «نقد خود» است. این «ما» بخش‌هایی از رفتارهای ماست که نباشد بهتر خواهد شد و بهتر خواهیم بود.

بگذریم. هر موقع در حین نوشتن سعی کرده‌ام حرف جدی بزنم احساس خفقان و یرقان به من دست داده. پس این چند صفحه‌ی جدی را تمام کنم تا چندین صفحه‌ی شوخی «چه قدر خوبیم ما» شروع شود.

ابراهیم رها

بیست و هشتم بهمن ۹۳